



به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری فارس، شبکه آمریکایی «سی‌ان‌ان» به نقل از سه منبع گزارش داد درست پس از پرتاب موشک هلفایر از سوی ارتش آمریکا برای توقف یک تویوتا کرولای سفید که ادعایی شد تهدیدی قریب الوقوع برای نظامیان آمریکایی که در حال انجام عملیات خروج از فرودگاه کابل بودند، سی‌ا در هشداری فوری ارتش

هشدار دیر هنگام سی‌ا درباره حمله پهبادی آمریکا در کابل

آمریکا را مطلع کرد که احتمالاً غیرنظامیان در منطقه حضور دارند و ممکن است کودکان در خودرو حضور داشته باشند. طبق این گزارش، هشدار مذکور درباره احتمال وجود کودکان در مجاورت خودروی سواری هدف گرفته شده چند ثانیه قبل از برخورد موشک به آن رسید.
هشدار دیر هنگام که به قیمت جان ۱۰ غیرنظامی از جمله هفت کودک تمام

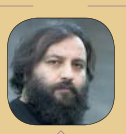
شد که کوچکترین آنها دو ساله بود. هنوز نه سی‌ا و نه سازمان تروریستی «سنتکام» به این گزارش واکنشی نشان نداده‌اند. با گذشت سه هفته از کشتار غیرنظامیان افغان در حمله اخیر پهبادی آمریکا به منطقه‌ای در کابل و افزایش فشارهای رسانه‌ای بر مقام‌های واشنگتن برای شفاف سازی در این موضوع، پنتاگون بالاخره به این جنایت اعتراف کرد.

روایت خبرنگار اعزامی جام جم به افغانستان از ۱۶ ساعت حضور در دره پنجشیر

جنگی که هست، جنگی که نیست!

📌 **توی کابل، توی تهران، توی تلفن و توی تمام صفحات مجازی همه و همه از پنجشیر حرف می‌زنند، از یک جایی که شبیه هیچ کجای دنیا نیست، از یک دره مخوف و غیرقابل تسخیر، یک چیزی مثل قلعه عقاب‌ها توی افسانه‌های قدیمی که پای هیچ موجودی به آن نرسیده است. یک چیزی مثل یک سیاره دست‌نیافتنی!**

پنجشیر دروازه شمال شرق است، یک راه باریک از میان کوه‌ها که عبور از آن توی زمان صلح هم به همین سادگی نیست، چه برسد به زمان جنگ، چه برسد به وقتی که یک تفنگچی رفته باشد بالای کوه‌ها و لای سنگ‌ها پناه گرفته باشد و به هرچه پیاده و سواره که با چشم و مگسک و شکاف درجه «توپکش» در یک راستا قرار بگیرد «فیر» کند! و افغان جماعت با سلاح بزرگ شده است، افغان جماعت کمتر خطا می‌زند، چه پشتون باشد، چه هزاره، چه ازبک و تاجیک! افغان اگر بخواهد بماند روی کوه، آنچنان سنگر می‌گیرد و ماه‌ها می‌ماند که هرکس دنبال جنازه یخ زده یا گرم‌زده او رفت، زنده برنگردد. این را روس‌ها و آمریکایی‌ها خوب می‌دانند، خوب می‌دانند که پنجشیر بی‌آب و غذا چطور زنده مانده است. تمام اینها را گفتم اما مشاهدات میدانی ما می‌گوید پنجشیر سقوط کرده است. آخرین نقطه دنیا که روی زمین قابل تسخیر نبود حالا محل عبور ماشین‌های طالبان است. محل رفت و آمد کم و کوتاه مردمی است که دفاع نکرده‌اند. من از سقوط یک امپراتوری شکست‌ناپذیر خوشحال نیستم اما اگر خواستید داستان پنجشیر را بدانید کافی است سری به «آدیسه هومر» بزنید و داستان «تروا» را بخوانید، شهری که هیچ‌گاه سقوط نمی‌کرد....



مرتضی درخشان

روزنامه‌نگار

۱] کابل آرام

کابل یک جایی است مثل خیابان آرام نیویورک، یک وجه‌تسمیه‌ای دارد از آن شهری که خیلی آرام است، تا این‌که یک مرمی از نوک یک پوکه راه خشاب تا شعله‌پوش را طی کند. علی‌الحساب که از آرامش، نگران‌کننده است، اینقدر آرام است که شب‌ها توی خیابان‌ها پیاده‌روی می‌کنی و در تاریکی بی‌حد و حساب خیابان می‌چرخي و هیچ خبری از نگرانی نیست اما این آرامش طوری است که اگر پایت روی یک بطری آب معدنی خالی هم برود یک متری از جا می‌بری و فکر می‌کنی خبری شده.

خبرنگارها و مستندسازها را معمولاً در دو محل می‌توان جست‌وجو کرد؛ اولی خیابان

«شهرنو» یا همان مرکز شهر کابل و دومی «پل سرخ» که محله قدیمی فرهنگی کابل است، با کلی کتابفروشی و کافه. یک مستندسازی که مجوز گرفته بود تا به پنجشیر برود را در شهرنو دیدیم و حاضر شد ما را همراه خودش ببرد. گروهی بودند که با یک مجوز چند تا خبرنگار را همراه خود کرده بودند تا همه با یک ماشین برویم، برای ما که اوضاع پنجشیر نامعلوم بود، دورهم بودن یک امتیاز محسوب می‌شد. همه با یک «سراج» یا همان «ون» خودمان به راه افتادیم و توی مسیر اطلاعات همدیگر را بررسی می‌کردیم، عجیب آن بود که اطلاعات میدانی هیچ تطابق و تناسبی با اطلاعات بیرونی نداشت.

توی دروازه شمالی کابل پر بود از آوارها یا به قول خودشان «بی‌جا شده‌ها». آنهایی که «کوچ اجباری» کرده بودند و کوچ اجباری همیشه به زور سلاح نیست، بعضی اوقات مردم فقط از ترس ناامنی است که می‌روند، از ترس آن چیزی که شاید ما توی دل‌شان کاشته باشیم. برخلاف پارک‌شهر که اغلب بی‌جا باشندگان از بخان و قندوز و تخراب بودند، دروازه شمالی کابل پر بود از مردم پنجشیر! مردمی که می‌گفتند جنگ در خانه‌هاشان را محکم زده و بی‌سرپناهی را انتخاب کرده بودند.

۲] حالا حرف آن دوران نیست

پنجشیر یک‌جایی است در شمال شرقی کابل، یک‌جایی که اگر در ایران بود، می‌گفتم فاصله‌اش تا کابل نه‌ای‌تا یک ساعت و نیم است اما جاده‌هایی که افغانستان ندارد این راه را دو برابر کرده است.

پنجشیر کوچک‌ترین ولایت افغانستان است و مردم افغانستان برای ما تعریف می‌کنند که این مردم بابت حضور احمدشاه مسعود صاحب ولایت شده‌اند. می‌گفتند اینجا یک زمانی بخشی از ایالت پروان بوده که در مسیر ما قرار دارد اما به دلیل سلحشوران منطقه به آنها یک ولایت دادند. اینها حرف‌های مردم است، حتی پلیس‌های خیابانی هم می‌گویند که از ۲۰۰۰ ژنرال کشور ۱۵۰۰ نفر از پنجشیر هستند و آنها که با حکومت طالبان مخالف هستند یواشکی فیلم‌هایی نشان می‌دهند که انبارهای مهمات در پنجشیر خیلی بیشتر از اینهاست که بتوانند آنجا را تسخیر کنند. می‌گویند پنجشیر ۲۰۰ سلاح‌ای به اسم «چهل‌میل» دارد؛ یک چیزی شبیه کاتیوشای خودمان که پشت کامیون سوار می‌شود و همین‌طور «خمسه‌خمسه» شلیک می‌کند. می‌گویند در کل افغانستان به اندازه پنجشیر چهل‌میل نیست!

مردم پنجشیر انگار یک غرور قهرمانانه عجیبی هم دارند. آنها که یک عمر لقب قهرمان شکست‌ناپذیر را با خود حمل کرده‌اند طبیعی است که یک‌جایی توی ایگوی ذهن‌شان خود را احمدشاه مسعود می‌بینند و با افتخار حرف می‌زنند. روی زمین اما چیز دیگری است، یک چیزی که بیشتر به حرف‌های فضل... نزدیک است؛ همان پیرمرد عمامه به سر با ریش بلند رنگ‌کرده و سیپل کوتاه، یک ملای کلاسیک در افغانستان است، از آنهایی که توی نماز جماعت به صورت سنتی پیش‌نماز است و توی ادای فرایض کوچک از او سوال می‌پرسند. یکی که دیندارتر است تا دین‌شناس، مثل این‌که به جای یک معلم با یک آدم دنیادیده طرف باشید.

ابتدای «گلپهار» نشست‌ه است و شال و «پکول» می‌فروشد؛ پکول همان کلاه‌های معروف احمدشاه مسعود است که به احمد مسعود به میراث رسیده است. می‌گوید که خودش در زمان حمله شوروی توی همان گروهی بوده که روی تانک‌های روسی تخته سنگ می‌انداخته، حالا اما حرف از آن دوران نیست، «آدم‌های امروزی تیشان را با آب‌گرم شسته‌اند!» معنی این حرف را می‌توان فهمید، عمق آن را اما وقتی می‌توان درک کرد که وارد پنجشیر شوید؛ وقتی که وسط وسط پنجشیر ایستاده باشید و از آنجا ببینید که اوضاع چه خبر است.

۴] اگر دفاع کنند

خیلی شبیه ایران است، از معماری گرفته تا جاده‌های روستایی، این قدر که تعجب می‌کنید! مسیر پنجشیر از کابل بعد از «پروان» به یک دوراهی می‌رسد و دوراهی در آستانه یک ساختمان امامزاده مانند قرار دارد، یکی به سمت «سالنگ» و شمال می‌رود و یکی به سمت پنجشیر و گلپهار. باید ابتدا از شمال گلپهار بگذرید، یک مسیری مثل یک کمربندی که در پایین دست یک منطقه سرسبز در دهانه رودخانه پیداست که تا چشم کار می‌کند باغ است و آبادی. گل بهار به غایت درست نامگذاری شده آن قدر که بهاری است و مردم اینجا فارغ از غوغای جهان که در چند کیلومتری خودشان برپاست بی‌آن که هیچانی داشته باشند زندگی می‌کنند. حتی مغازه‌ها باز است و معلوم است هیچ اتفاقی تا خود پنجشیر نیفتاده و نمی‌افتد. حتی در گلپهار یکول می‌فروشنند و این یعنی طالبان هیچ ابایی از حضور نماد احمدشاه مسعود روی سر آدم‌ها ندارد.

از شمال گلپهار و از خیابان‌هایی که مثل کوجه پس‌کوجه‌های روستاهای بکر

۵] سلاح یا کامپیوتر، مساله این است



افغانستانی‌ها اعم از طالبان و غیرطالبان یک دروازه خوشبختی است و مردم ایران از نظر افغانستانی‌ها مردمی خوشبخت و دوست داشتنی هستند. جالب این‌که حتی رفتار مرزبانان و نیروی انتظامی در مرز و قوانین سخت و دست و پاگیر برای مهاجران هم آنها را از ایرانی‌ها دلسرد نکرده است. اینها را که می‌گویم با دقت بخوانید. ما طالبان را تطهیر نمی‌کنیم، آنچه را با چشم‌های‌مان دیده‌ایم و با گوش‌های‌مان شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم. از هر کسی که اینجا آمده، بپرسید همین را می‌گوید. همین‌هایی که ما می‌گوییم. البته این نه‌ای آن گروهی از طالبان است که با گلایه عکس سه سر بریده را نشان‌مان می‌دهند که معلوم است مربوط به سال‌های بسیار قدیم است اما به آنها گفته‌اند ایرانی‌ها به حمایت از مردم پنجشیر سر این سه افغانستانی را بریده‌اند. به طالبی که عکس را نشانم می‌دهد، می‌گویم ایرانی هیچ وقت سر کسی را نمی‌برد، می‌گوید می‌داند اما حرفش مربوط به آدم‌های تندرویی است که از قضا همه جا هستند و ایران و افغانستان ندارد.

۶] تفاوت جنگ با کودتا

تا حالا در شهری که کودتا شده بوده‌اید؟ سلاح فقط دست یک جناح است، اصلا ذات کودتا به زبان ساده این است که ارتش می‌آید و کت و شلواری‌ها را بیرون می‌کند و خودش حکومت را به دست می‌گیرد، بعد خودش کت و شلوار می‌پوشد و آنها که ترسیده‌اند، فرار می‌کنند و آنها که نترسیده‌اند بازداشت یا کشته می‌شوند.

این خیلی فرق می‌کند با جنگ! فرقیش در این است که در جنگ دو نفر به هم شلیک می‌کنند و آن کسی پیروز می‌شود که طرف مقابل را بکشد، وادار به تسلیم یا عقب‌نشینی کند، اما اینجا انگار همه چیز خیلی آسان اتفاق افتاده است. انگار نظامی‌ها به کت و شلواری‌ها سلاح نشان داده‌اند و آنها که اهل جنگ نبوده‌اند رفته‌اند، به جز یک ساختمان راکت‌خورده، حدود ۴۰-۳۰ جای گلوله خیلی پراکنده و چند ماشین منهدم شده از دو طرف که تعدادشان به انگشتان دست

هم نمی‌رسد هیچ اثری از جنگ توی دره پنجشیر نیست. بعضی از اهالی اما از کشتن هشت غیرنظامی با دستان بسته حرف می‌زنند که به خاطر عکسی که با لباس نظامی روی تلفن همراهشان بود کشته شده‌اند. اما در مقابل، مردم دیگری هستند که می‌گویند آنها بچه‌های مقاومت بودند، کمین زدند و به کوه فرار کردند، بعد که برگشتند تا سلاح‌های مخفی شده‌شان را بردارند، درگیر و کشته شدند. اینها همه روایت‌های مختلف خود مردم پنجشیر است. طالبانی‌ها حتی پنج غیرنظامی را تایید می‌کنند و می‌گویند ما در کوه به دنبال نظامی‌ها رفته بودیم که با پنج نفر روبه‌رو شدیم. آنها فرار کردند و ما هم در تاریکی شب به اشتباه شلیک کردیم.

ما هیچ‌کدام از این حرف‌ها را تایید نمی‌کنیم، اما اینها را گفتم که بدانید اینجا اینقدر برای هر اتفاق از دو طرف روایت مختلف وجود دارد که نمی‌توان روی یکی قسم خورد! ببینید ۲۰۰۰ کیلومتر آن طرف‌تر، در تهران چه خبر است.